

شهید محمد جهان آرای

تولد و کودکی به سال 1333 در خانواده‌ای مستضعف، مسلمان، متعهد و دردکشیده در خرمشهر متولد شد. پایبندی خانواده او (بویژه پدرش) به اسلام عزیز باعث گردید که از همان کودکی عشق به خدا و خاندان عصمت و طهارت(ع) در جان و قلب محمد ریشه دواند. از همین ایام وی تحت نظر پدر بزرگوارش به فراگیری قرآن مجید پرداخت. فعالیت‌های سیاسی - مذهبی فعالیت‌های سیاسی - مذهبی شهید جهان آرا از شرکت در جلسات مسجد امام صادق(ع) خرمشهر شروع شد. واز همان زمان مبارزه جدی او علیه طاغوت آغاز شد. در سال - 1348 در سن 15 سالگی - تحت تاثیر جنبش اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) همراه عده‌ای از دوستان فعال مسجدی‌اش وارد مبارزات سیاسی شد. ابتدا به برپایی جلسات تدریس و تفسیر قرآن در مساجد پرداخت؛ ضمن آنکه در مبارزات انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان نیز شرکتی فعال داشت. در اواخر سال 1349 همراه برادرش به عضویت گروه مخفی حزب‌الله خرمشهر درآمد. افراد این گروه با هم میثاقی را نوشته و امضاء کردند و در آن متعهد شدند که تحت رهبری حضرت امام خمینی(ره) تا براندازی رژیم منفور پهلوی از هیچ کوششی دریغ نکرده و از جان و مال خویش برای تحقق این امر مضایقه نکنند. بعد از آن، برای عمل به مفاد عهدنامه و به منظور خودسازی، روزه می‌گرفتند و به انجام عباداتشان متعهد بودند. این گروه برای انجام نبردهای چریکی، یکسری از ورزشها و آمادگیهای جسمانی را در برنامه‌های روزانه خود قرار داده بودند تا در ابعاد جسمانی و روحانی افرادی خود ساخته شوند.

در سال 1351 این تشکل به وسیله عوامل نفوذی از سوی رژیم منحوس پهلوی شناسایی شد و شهید جهان آرا، به همراه سایر اعضای آن دستگیر گردیدند. پس از مدتی شکنجه و بازجویی در ساواک خرمشهر، سید محمد به علت سن کم به یکسال زندان محکوم و به زندان اهواز منتقل گردید. مدتی که در زندان بود در مقابل شدیدترین شکنجه‌ها مقاومت می‌کرد، به همین جهت دوستانش همیشه از طرف او خاطر جمع بودند که هرگز اسرار و

اطلاعات را فاش نخواهد کرد. ایشان با اخلاق و رفتار پسندیده و حسن برخوردش، عده‌ای از زندانیان غیرسیاسی را نیز به مسیر مبارزه و سیاست کشانده بود. پس از آزادی از زندان، پرتلاشتر از گذشته به فعالیت خود ادامه داد و ساواک او را احضار و تهدید کرد تا از فعالیتهای سیاسی و اسلامی کناره‌گیری کند. تهدیدی بی‌نتیجه، که منتهی به نیمه مخفی شدن فعالیتهای او و دوستانش گردید. پس از اخذ دیپلم (در سال 1354) برای ادامه تحصیل راهی مدرسه عالی بازرگانی تبریز شد و برای شکل‌گیری انجمن اسلامی این مرکز دانشگاهی تلاش نمود. در این زمان در تکثیر و پخش اعلامیه‌های امام امت (ره) و نیز انتشار جزوه‌ها و بیانیه‌های افشاگرانه علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم فعالیت می‌کرد.

در سال 1355 به دلیل ضرورتی که در تداوم جهاد مسلحانه احساس می‌کرد به گروه منصورون پیوست. از همین دوران بود که به دلیل ضرورت‌های کار مسلحانه مکتبی، ناچار به زندگی کاملاً مخفی روی آورد. سال 1356 مامور جابجایی مقادیری سلاح از تهران به اهواز شد. در حالی که گروه توسط عوامل نفوذی ساواک شناسایی شده و گلوگاههای جاده تهران - قم توسط مامورین کمیته مشترک ضدخرابکاری کنترل می‌شد، وی ماهرانه خودرو حامل سلاحها را از تور ساواک عبور داد و به اهواز رساند با همین سلاحها محمد و دوستانش دست به اجرای تعدادی عملیات مسلحانه (هماهنگ با اعتصاب کارگران شرکت نفت در اهواز) زدند. در کنار فعالیتهای مسلحانه، امور سیاسی - تبلیغی را نیز از یاد نمی‌برد و دامنه فعالیتهایش را به شهرهای تهران، قم، یزد، اصفهان و کاشان گسترش داد. در تاریخ 1357/2/2 سیدعلی جهان‌آرا، برادر سیدمحمد نیز توسط ساواک به شهادت می‌رسد. فعالیتهای دوران انقلاب در بهار و تابستان سال 1357 محمد تصمیم می‌گیرد تا به منظور گذراندن آموزش و کسب تجارب نظامی بیشتر همراه با عده‌ای از دوستان خود به سوریه و اردوگاههای مقاومت فلسطین برود.

شهید حجت‌الاسلام سیدعلی اندرزگو مسئولیت اعزام سید محمد و دوستانش را عهده‌دار می‌شود. پس از اعزام گروهی از یاران محمد و همزمان با راهی شدن خود او، کشتار مردم تهران در میدان ژاله سابق توسط رژیم صورت می‌گیرد که محمد را از رفتن به خارج منصرف می‌نماید. او تصمیم می‌گیرد در ایران بماند و به مبارزه در شرایط

حاد آن دوران ادامه دهد. در پاییز سال 1357 در پی اعزام تانکهای ارتش رژیم شاه به خیابانهای اهواز و کشتار مردم، سید محمد و دوستانش تصمیم به دفاع مسلحانه از مردم تظاهر کننده می‌گیرند. در یک درگیری سنگین با نیروهای زرهی رژیم، حدود 30 نفر از مزدوران و چماقداران شاهنشاهی را مجروح می‌کنند و سالم به مخفی‌گاه خویش باز می‌گردند. با پیروزی انقلاب اسلامی در بیست و دوم بهمن 1357 سید محمد پس از دو سال و نیم زندگی مخفی به خرمشهر باز می‌گردد. تشکیل کانون فرهنگی نظامی خرمشهر به منظور حراست از دست‌آوردهای فرهنگی، سیاسی انقلاب اسلامی و تلاش در جهت تعمیق و گسترش آنها و جلوگیری از تحقق توطئه‌های عوامل بیگانه، که با طرح مساله قومیت و ملیت سعی در ایجاد انحراف در ادامه مبارزه و مسیر انقلاب داشتند.

شهید جهان‌آرا همراه عده‌ای از یاران خویش کانون فرهنگی نظامی انقلابیون خرمشهر را تشکیل داد تا با بسیج مردم و نیروهای جوان و تشکل حرکت سیاسی‌شان، آنان را در دفاع از انقلاب و مقابله با توطئه‌های دشمنان آماده نماید. شهید جهان‌آرا خود مسئولیت شاخه نظامی کانون را عهده‌دار گردید و با توجه به تجربیات و آگاهیهای نظامی، به آموزش برادران و سازماندهی آنان پرداخت و با عنایت به اطلاعاتی که از جنگ چریکی و شهری داشت، شهر را به چندین منطقه تقسیم کرد و مسئولیت حفاظت از هر منطقه را به عهده تیمهای مشخص نظامی گذارد که شاخه نظامی کانون به عنوان واحد اجرایی دادگاه انقلاب عمل می‌کرد. کانون توانست به یاری دادگاه انقلاب، عده‌ای از عمال حکومت نظامی و برخی از سرمایه‌داران بزرگ را، که عوامل مزدور بیگانه توسط آنان کمک مالی می‌شدند، دستگیر و به مجازات برساند.

تشکیل سپاه خرمشهر و مقابله با توطئه‌ها شهید جهان‌آرا در شکل‌گیری سپاه خرمشهر نقش فعال و اساسی داشت و ابتدا مدتی مسئولیت واحد عملیات را به عهده گرفت. در آن زمان با توجه به ضعف عملکرد دولت موقت در تامین خواسته‌های طبیعی و اولیه مردم محروم منطقه، گروهکهای چپ و راست تلاش داشتند تا با طرح ضعفهای ناشی از حکومت ستمشاهی، نظام و کل حاکمیت آنرا زیر سؤال برده و مردم را نسبت به انقلاب و رهبری آن بدبین و به مقابله با آن بکشانند. جریان منحرف و وابسته «خلق عرب» نیز به عنوان یکی از ابزارهای استکبار

جهانی، در منطقه قد علم کرده بود تا برای اشاعه اهداف استکبار، با پشتیبانی حزب بعث عراق، اعلام موجودیت نماید و عملاً با طرح اختلاف شیعه و سنی، برای تجزیه خوزستان و رویارویی همه جانبه با نظام جمهوری اسلامی ایران برخیزد.

شهید جهان‌آرا در این شرایط به فرماندهی سپاه خرمشهر منصوب شد. شهید جهان‌آرا با بکارگیری پاسداران انقلاب و همکاری مردم، این آشوب را سرکوب و با عناصر فرصت‌طلب قاطعانه برخورد کرد و به لطف خدای تبارک و تعالی بساط این گروهک ضدانقلابی برچیده شد. از اقدامات مهم و حیاتی شهید در این زمان، تشکیل یک واحد عمرانی در سپاه بود؛ زیرا جهادسازندگی در این شهر هنوز راه‌اندازی نشده بود. ایشان برادران سپاه را برای حفاظت از دست‌آوردهای انقلاب و ایستادگی در مقابل عوامل بیگانه تشویق و ترغیب می‌کرد تا به خدمت و امداد برادران روستایی و عرب ساکن در نقاط مرزی که در معرض تهاجم فرهنگی عوامل بیگانه قرار داشتند، بشتابد و با کار عمرانی و فرهنگی زمینه‌های عدم پذیرش در مقابل نفوذ دشمن را در مردم تقویت کنند. در واقع وی دو عامل فقر و جهل را زمینه اساسی فعالیت ضدانقلاب در منطقه می‌دانست و با درک این مساله ضمن تکیه بر مبارزه پیگیر علیه عوامل بیگانه، به ضرورت کار فرهنگی و تامین نیازهای مردم منطقه اصرار فراوان داشت. نقش شهید در خنثی‌سازی کودتای نوژه شهید جهان‌آرا در جریان کودتاه نوژه به منظور جلوگیری از هرگونه حرکت و اقدام ضدانقلاب در پایگاه سوم دریایی خرمشهر، از سوی شورای تامین استان خوزستان به سمت فرماندهی این پایگاه منصوب گردید و به کمک نیروهای مومن و معتقد، تا تثبیت اوضاع و کشف بخشی از شبکه کودتا در میان عناصر نیروی دریایی، این مسئولیت را عهده‌دار بود.

ایشان ضمن اینکه با زیرکی و درایت در خنثی کردن این توطئه عمل می‌کرد، در بین پرسنل نیروی دریایی نیز از مقبولیت خاصی برخوردار بود و همه مجذوب اخلاق، رفتار و برخوردهای اصولی و انقلابی او شده بودند. حماسه خونین شهر در غروب روز 31 شهریور 1359 شهر خرمشهر را زیر آتش گرفتند و مطمئن بودند که با دو گردان نیرو ظرف مدت 24 ساعت خواهند توانست آن را به تصرف خود درآورند و بعد از آن، از طریق پل ذوالفقاریه، به

آبادان دسترسی پیدا کنند و در فاصله کوتاهی به اهواز رسیده و خوزستان عزیز را از کشور جمهوری اسلامی جدا نمایند. اما پیش بینی متجاوزین بعثی به هم ریخت و آنها در مقابل مقاومت دلیرانه مردم خرمشهر، مجبور شدند بخش زیادی از توان نظامی خود را (بیش از دو لشکر) در این نقطه، زمین گیر کرده و 45 روز معطل شوند و در نهایت پس از عبور از دو پل کارون و بهمنشیر، آبادان را به محاصره در آورند.

شهید جهان آرا در مورد یکی از صحنه های این حماسه عاشورایی می گوید: «امیدی به زنده ماندن نداشتیم. مرگ را می دیدیم. بچه ها توسط بی سیم شهادتنامه خود را می گفتند و یک نفر پیش بی سیم یادداشت می کرد. صحنه خیلی دردناکی بود. بچه ها می خواستند شلیک کنند، گفتیم: ما که رفتنی هستیم، حداقل بگذارید چند تا از آنها را بزنی، بعد بمیریم. تانکها همه طرف را می زدند و پیش می آمدند. با رسیدن آنها به فاصله صد و پنجاه متری دستور آتش دادم. چهار آرپی جی داشتیم، با بلند شدن از گودال، اولین تانک را بچه ها زدند. دومی در حال عقب نشینی بود که به دیوار یکی از منازل بندر برخورد کرد. جیب فرماندهی پشت سر، به طرف بلوار دنده عقب گرفت، با مشاهده عقب نشینی تانک، بلند شدم و داد زدم: الله اکبر، الله اکبر، ... حمله کنید؛ که دشمن پا به فرار گذاشته بود «...جانباز عزیز جنگ، برادر محمد نورانی در این باره می گوید»: «وارد حیات مدرسه شدم. بوی باروت شدید می آمد. در داخل ساختمان دیدم قتلگاه روز عاشورا است. همین طور بچه ها در خون خودشان می غلطند. اسلحه ام را برداشتم آدم بیرون، شهید جهان آرا تازه رسیده بود. گفتیم: دیدی همه بچه ها را از دست دادیم! در حالی که شدیداً متأثر شده بود، مثل کوه، استوار و مصمم گفت: اگر بچه ها را دادیم اما امام را داریم، ان شاء الله امام خمینی(ره) زنده باشد «...آنها بادست خالی در حالی که اسلحه و مهمات نداشتند و سیاست بازانی چون بنی صدر ملعون و مشاورین جنگی او معتقد بودند که خرمشهر و آبادان ارزش سیاسی - نظامی ندارد، باید زمین داد تا از دشمن، زمان گرفت و ... با چنگ و دندان شجاعانه قدم به قدم و کوچه به کوچه با مزدوران بعثی جنگیدند و به فرمان رهبر و مقتدای خود، مردانه ایستادگی کردند و با توجه به اینکه پاسداران سپاه خرمشهر کم بودند با عده ای از مردم مسلمان و مؤمن، مانع اشغال شهر شدند. تا اینکه رزمندگان، خودشان را در گروه های

کوچک (در حد دسته و گردان) به آنها رسانده و تحت فرماندهی این سردار دلاور اسلام علیه دشمن وارد عمل شدند.

در این مرحله شهید جهان آرا با سازماندهی مناسب نیروهای سپاه و مردمی و به کارگیری به موقع رزمندگان اسلام، عرصه را بر نیروهای عراقی تنگ کرده بود. اما فشار دشمن هر روز بیشتر می شد و ادوات و تجهیزات جنگ زیادی را وارد عمل می کرد. برادری تعریف می کند: «روزهای آخر این مقاومت بود که بچه‌ها با بی سیم به شهید جهان آرا اطلاع دادند که شهر دارد سقوط می کند. او با صلابت به آنها پیام داد که باید مواظب باشیم ایمانمان سقوط نکند». شهید جهان آرا می گفت: «آرزو می کنم در راه آزاد کردن خونین شهر و پاک کردن این لکه از دامان جوانان شهید شوم». او و هم‌زمانش با توکل به خدا، خالصانه جانفشانی کردند. در برابر دشمن ایستادند و با فرهنگ شهادت‌طلبی در برابر دشمن تا دندان مسلح، مقاومت کردند و زیر بار ذلت نرفتند و یکبار دیگر حماسه حسینی را در کربلای ایران اسلامی تکرار نمودند. سردار غلامعلی رشید در ارتباط با این حماسه به لحاظ نامی می گوید: «مقاومت در خرمشهر نه تنها در وضعیت مناطق مجاورش مثل آبادان اثر مستقیم داشت، بلکه در سرنوشت کلی جنگ نیز تاثیر گذاشت و باعث تاخیر حمله عراقیها به اهواز گردید و آنها نتوانستند در ادامه جنگ، به اهداف خود برسند. برادر عزیز شهید جهان آرا با الهام از سرور آزادگان جهان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یارانش به ما آموخت که چگونه باید در برابر دشمن مردانه جنگید». ویژگیهای اخلاقی شهید جهان آرا در کنار فعالیتهای گسترده نظامی، به مسئله خودسازی و جهاد با نفس و کوششهای عرفانی در جهت تقرب هرچه بیشتر به خداوند با تلاوت پیوسته قرآن، دعا و تلاش برای افزایش میزان آگاهیهای سیاسی و اجتماعی توجه ویژه‌ای داشت.

از قدرت تجزیه و تحلیل بالایی برخوردار بود و نفوذ کلام عجیبی داشت. خوش خلقی، قاطعیت، خلوص، تقوی، توکل، فداکاری، اعتماد عمیق به ولایت فقیه و حضرت امام (ره) و خستگی‌ناپذیری از خصوصیات بارز وی بود. به برادران می گفت: «انقلاب بیش از هرچیز برای ما یک امتحان الهی و یک آزمایش تاریخی و اجتماعی است و در

جریان آن امتحان باید رنج، محرومیت، مصایب و ناملایمات را با آغوش باز بپذیریم و در برابر آشوبها و فتنه‌ها با خلوص و شهامت، محکم بایستیم و از طولانی شدن دوران امتحان و افزایش سختیها و ناملایمات نهراسیم، زیرا علاوه بر اینکه خود را از قید افکار شرک‌آلود و وابستگیها، پاک و خالص می‌کنیم، ریشه و نهال انقلابمان عمیق و استوارتر می‌شود و از انحراف و شکست مصون می‌ماند «در مبارزات، هیچ‌گاه به مسیر انحرافی گام ننهاد و همیشه از محضر علما و روحانیون کسب فیض می‌کرد.

عشق و علاقه زیادی به حضرت امام خمینی(ره) داشت و تکه کلامش این بود: من مخلص و چاکر امام هستم. از جمله سخنانش این بود که: «مادامی که به خدا اتکا داریم و رهبریت بزرگی چون امام داریم، هیچ غمی نداریم.» سید محمد دارای روحیه‌ای عرفانی بود و بسیاری از اوقات دیده می‌شد که در حال راز و نیاز با خدای خود است. زمانی که در زندان به سر می‌برد، از نماز شب غفلت نمی‌کرد. تواضع و فروتنی در سید موج می‌زد. با وجود اینکه فرماندهی سپاه خرمشهر را به عهده داشت خود را یک بسیجی می‌دانست و در حالی که فرماندهی قاطع بود اما رابطه عاطفی و برادرانه خود را با نیروهای تحت امر حفظ کرده بود. او به تربیت کادرهای کارآمد توجه خاصی داشت و در رشد دادن نیروهای مردمی، تلاش چشمگیری نمود. صبر و استقامت، فداکاری و شهادت‌طلبی از خصایص بارزی بود که وجود سید را بسان شمعی در انقلاب ذوب نمود و جان شیرینش را فدای جانان کرد.

نحوه شهادت در ساعت 19/30 دقیقه سه شنبه هفتم مهرماه 1360 (بعد از عملیات ثامن‌الائمه) یک فروند هواپیمای سی-130 از اهواز به مقصد تهران در حرکت بود تا بدن پاک و مطهر شهدا را به خانواده‌هایشان و مجروحین عزیز جنگ را به بیمارستانها برساند، که در منطقه کهریزک تهران دچار سانحه شد و سقوط کرد. از جمله شهدای این سانحه تیمسار سرلشکر شهید ولی الله فلاحتی (جانشین رئیس ستاد مشترک آجا)، سرتیپ شهید موسی نامجو (وزیر دفاع)، سرتیپ خلبان شهید جواد فکوری (مشاور جانشین رئیس ستاد مشترک آجا)، سردار سرلشکر پاسدار شهید یوسف کلاهدوز (قائم مقام فرماندهی کل سپاه) و سردار سرلشکر پاسدار شهید سید محمد علی جهان‌آرا (فرمانده سپاه خرمشهر) بودند. شهید سید محمد علی جهان‌آرا پس از سالها مبارزه، تلاش و

فداکاری خالصانه در سخت‌ترین شرایط، به آرزوی دیرین خود رسید و به شرف شهادت نایل آمد. تجلیل مقام معظم رهبری از شهید محمد جهان آرا من مایلم اینجا یادی بکنم از محمد جهان آرا، شهید عزیز خرمشهر و شهدایی که در خرمشهر مظلوم آن طور مقاومت کردند. آن روزها بنده در اهواز از نزدیک شاهد قضایا بودم. خرمشهر در واقع هیچ نیروی مسلح نداشت. نه که صد و بیست هزار (مانند بغداد) نداشت بلکه ده هزار، پنج هزار هم نداشت. چند تانک تعمیری از کار افتاده را مرحوم شهید اقارب پرست - که افسر ارتشی بسیار متعهدی بود - از خسروآباد به خرمشهر آورده بود، تعمیر کرد. (البته این مال بعد است، در خود آن قسمت اصلی خرمشهر نیرویی نبود) محمد جهان آرا و دیگر جوانهای ما در مقابل نیروهای مهاجم عراقی - یک لشکر مجهز زرهی عراقی با یک تیپ نیروی مخصوص و با نود قبضه توپ که شب و روز روی خرمشهر می بارید - سی و پنج روز مقاومت کردند. همانطور که روی بغداد موشک می زدند، خمپاره ها و توپهای سنگین در خرمشهر روی خانه های مردم مرتب می بارید، اما جوانان ما سی و پنج روز مقاومت کردند. بغداد سه روزه تسلیم شد ملت ایران، به این جوانان و رزمندگان افتخار کنید. بعد هم که می خواستند خرمشهر را تحویل بگیرند، دوباره سپاه و ارتش و بسیج با نیرویی به مراتب کمتر از نیروی عراقی رفتند خرمشهر را محاصره کردند و حدود پانزده هزار اسیر در یکی دو روز از عراقیها گرفتند.

جنگ تحمیلی هشت ساله ما، داستان عبرت آموز عجیبی است. من نمی دانم چرا بعضی ها در ارائه مسائل افتخار آمیز دوران جنگ تحمیلی کوتاهی می کنند. مقام معظم فرماندهی کل قوا 1382/1/22 نماز جمعه تهران گوشه ای از وصیتنامه انقلاب بیش از هر چیز برای ما یک ابتلای الهی و یک آزمایش تاریخی و اجتماعی است و در جریان این ابتلا باید رنج، محرومیت، مصایب و ناملايمات را با آغوش باز بپذیریم و در برابر آشوبها و فتنهها با خلوص و شهامت بایستیم و از طولانی شدن این ابتلا و افزایش سختیها و ناملايمات نهراسیم، زیرا علاوه بر اینکه خود را از قید آلودگیهای شرکین و وابستگیها، پاک و خالص می کنیم، انقلابمان و حرکت امت شهیدپرور، عمیقتر و استوارتر می شود و از انحراف و شکست مصون می ماند.

وصیت نامه ی این شهید:

از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه ای که خرمشهر سقوط کرد یک ماه بطور مداوم کربلا را می دیدم. «ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین». «بارپرودگارا، ای رب العالمین، ای غیاث المستغیثین و ای حبیب قلبو الصالحین. تو را شکر می گیوم که شربت شهادت این گونه راه رسیدن انسان به خودت را به من بنده ی فقیر و حقیر و گناهکار خود ارزانی داشتی. من برای کسی وصیتی ندارم ولی یک مشت درد و رنج دارم که بر این صفحه ی کاغذ می خواهم همچون تیری بر قلب سیاه دلانی که این آزادی را حس نکرده اند و بر سر اموال این دنیا ملتی راه امتی را و جهانی را به نیستی و نابودی می کشانند، فرو آورم. خداوندا! تو خود شاهدی که من تعهد این آزادی را با گذراندن تمام وقت و هستی خویش ارج نهادم. با تمام دردها و رنج هایی که بعد از انقلاب بر جانم وارد شد صبر و شکیبایی کردم ولی این را می دانم که این سران تازه به دوران رسیده، نعمت آزادی را درک نکرده اند چون دربند نبوده اند یا در گوشه های تریاهای پاریس، لندن و هامبورگ بوده اند و یا در...

و تو ای امام! ای که به اندازه ی تمام قرنهای سختی ها و رنج ها کشیدی از دست این نابخردان خرد همه چیزدان! لحظه لحظه ای این زندگی بر تو همچون نوح، موسی و عیسی و محمد (ص) گذشت. ولی تو ای امام و ای عصاره ی تاریخ بدان که با حرکت، حرکت اسلام را در تاریخ جدید شروع کردی و آزادی مستضعفان جهان را تضمین کردی. ولی ای امام کیست که این همه رنجها و دردهای تو را درک کند؟! کیست که دریابد لحظه ای کوتاهی از این حرکت به هر عنوان، خیانتی به تاریخ انسانیت و کلیه انسان های حاغضر و آینده تاریخ می باشد؟

ای امام! درد تو را، رنج تو را می دانم چه کسانی با جان می خرنند، جوان با ایمان، که هستی و زندگی تازه ی خویش را در راه هدف رسیدن حکومت عدل اسلامی فدا می کنند. بله ای امام! درد تو را جوانان درک می کنند، اینان که از مال دنیا فقط و فقط رهبری تو را دارند و جان خویش را برای هدف که اسلام است فدا می کنند .

ای امام تا لحظه ای که خون در رگ های ما جوانان پاک اسلام وجود دارد لحظه ای نمی گذاریم که خط پیامبر گونه تو که به خط انبیاء و اولیاء وصل است به انحراف کشیده شود. ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پرپر شدن جوانان خرمشهری برمی خیزد و آن، این است؛ ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه بطور مداوم کربلا را می دیدم هر روز که حمله ی دشمن بر برادران سخت می شد و فریاد آنها بی سیم را از کار می انداخت و هیچ راه نجاتی نبود به اتاق می رفتم، گریه را آغاز می کردم و فریاد می زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را. .

